



مطلع عشق

امیر المومنین علی علیه السلام می فرمایند:  
خوش ترین زندگی را کسی دارد که خداوند سبحان، قناعت را ارزانش داده و همسری پاک  
و شایسته نصیبش کرده است.

(غرر الحکم، حدیث ۳۲۹۵)

گزارش چادیاواری از خانه ساده امام<sup>(د)</sup> در جماران

# هیچ در مخفی در کار نیست

## ندا اظهاری

برای من و هم‌سن و سال‌هایم که نسل اول بعد از انقلاب هستیم و چند سالی بعد از انقلاب به دنیا آمدیم، تعریف‌هایی که پدر و مادرمان از امام و زندگی‌اش می‌کردند، اولین آشنایی ما با ایشان بود. کمی بزرگ‌تر که شدیم، تصویر امام زینت‌بخش صفحه اول کتاب‌های درسی‌مان شد و لایه‌لای درس‌هایمان از ساده‌زیستی‌اش می‌گفتند. تا سال‌ها جماران، اتاق ساده و معروف امام و عکس‌هایی که امام در حال چای ریختن بود، تمام شناخت‌مان از او و زندگی‌اش بود. اما سال‌ها گذشت و دیدار از جماران، تمام آن تعاریف را که جسته و گریخته شنیده بودم و در ذهنم شکل گرفته بود، یکجا جمع کرد و به آنها هویت بخشید. حالا جماران و بیت امام دیگر به کتاب‌های درسی و تعریف از این و آن محدود نمی‌شود، بلکه در ذهنم هویت جدایی پیدا کرده است. به خیابان جماران می‌روم. کوچه‌ای باریک و دور و دراز که یادآور کوچه‌های قدیمی ایام کودکی است. مانند همان کوچه‌ها، جوی آب باریکی، پیاده‌رو را به دو بخش تقسیم کرده که عابران از یک سو می‌آیند و از سوی دیگر می‌روند. کمی جلوتر، تقریباً به اواسط کوچه که می‌روم، درختی در سمت راست جا خوش کرده است. درست روبه‌روی آن، حسینیۀ جماران واقع شده است. دری بانرده‌های رنگ‌شده که در گوشه سمت چپ آن دو جاکفشی بزرگ به دیوار پیچ شده تا مهمانان قبل از ورود بتوانند کفش‌هایشان را همان‌جا درآورده و وارد شوند.

## صندلی خالی

پایم را که داخل حسینیۀ می‌گذارم، تمام فیلم‌ها و تصاویر کودکی‌ام یک به یک جلوی چشم‌هایم صف می‌کشند. همان ستون‌های سبز رنگ، گلیم‌های ساده و سکویی که امام از آنجا با مردم سخن می‌گفت. هنوز صندلی امام که پارچه‌ای سفید رویش کشیده‌اند، در آنجا جا خوش کرده و سال‌هاست جای خالی‌اش را فریاد می‌کشد.

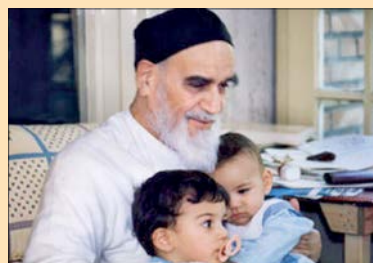
## در کوچه عشق

بعد از آن همه خاطره‌بازی، حسینیۀ را ترک می‌کنم. به سمت بالای کوچه می‌روم. جایی که کوچه‌ای باریک قرار دارد. داخل که می‌شوم، دری نشان از وجود خانه‌ای در انتهای کوچه می‌دهد. بله، اینجا خانه امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران است. ابتدای در ورودی،

لوحی نصب شده که تاریخچه خانه روی آن حک شده و بر سر در آن هم تابلوی «السلام علیک یا روح...» است و زیر آن هم نوشته شده: «بیت حضرت امام خمینی». از در که داخل می‌شوم، داخل حیاط، سمت راست همان اتاق تاریخی و ساده امام رخ می‌نماید. دوباره همان تصاویر کودکی در ذهنم می‌چرخند و تندتر مرورشان می‌کنم. به جرأت می‌توان گفت تاریخ ایران در آن سال‌ها در همین نقطه از زمین و در چنین خانه ساده‌ای رقم خورد. حیاط جمع و جور و کوچکی است که در سمت چپ در کوچکی، آن را به حسینیۀ جماران هدایت می‌کند و مسیری برای

عبور امام از اتاق تا جماران در داخل حیاط کشیده شده است. بعد از آن، چند پله کوتاه، راه را به سمت بالکن می‌برد. روبه‌روی آن در ورودی خانه و در کنارش اتاق امام با یک در چهار لنگه شیشه‌ای قرار گرفته است. روی دیوار بین در ورودی و در اتاق، تابلویی از عکس امام جاخوش کرده است. از همان پشت شیشه‌ها به داخل خیره می‌شوم. مبلی با پارچه سفیدی که روی آن کشیده شده، طاقچه‌ای با کتاب‌های متعدد و آینه دایره‌ای شکل بزرگی که در وسط آن قرار گرفته است. کنار مبل هم میزی است که عکسی از سیداحمد، فرزند

## مرد خانواده



می‌ریخت، یا با این لفظ خطاب می‌کرد که بگویند یک چای برای من بیاورند و هیچ‌وقت دستوری با همسرش صحبت نمی‌کرد. امام حتی در مواقعی که مهمان‌های منزل زیاد بودند، داوطلب شست‌وشوی ظرف‌ها می‌شد. ایشان همیشه معتقد بودند انسان باید خود کفا باشد.

امام در کنار زندگی ساده‌ای که داشت، مرد خانواده بود و تا جایی که فرصت اجازه می‌داد، خودش را وقف آنها می‌کرد. رهبری یک کشور باعث نمی‌شد او وظایف همسری و پدری خود را فراموش کند. در سال‌های دور به همسرش در تربیت فرزندان و حتی بازی کردن با آنها و نگهداری از آنها کمک می‌کرد. احترامی که ایشان برای همسرش قائل بود زبانش را در دست و پا و در مسیر زندگی تنها نمی‌گذاشت.

شاید شما هم عکس خاطره‌انگیز امام را موقع چای ریختن به یاد داشته باشید. همسرش در خاطراتی که از امام می‌گویند همیشه به این نکته اشاره می‌کند که امام هرگز امر و نهی نمی‌کرد و دستور نمی‌داد؛ به‌عنوان مثال، اگر چای می‌خواست، یا خودش چای

از جمله افرادی که به دنیا و آنچه در دنیا بود به دیده حقارت نگریست امام خمینی بود. دنیا با همه مظاهر فریبنده خود یعنی قدرت، ثروت، شهرت، دولت و مانند اینها به آن حضرت رو نکرد و آن حضرت از آن همه امکانات مادی چشم‌پوشی کرد. ایشان از کاخ‌های نیاوران، سعدآباد و... چشم‌پوشید و به خانه محقر و دو اتاقه استیجاری در دهکده جماران اکتفا کرد. منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای Khamenei.ir



امام در کنار تلفن قرار دارد. اتاق امام، اتاق کوچکی است که با پرده‌ای سفید و پرچین از دیگر قسمت‌های خانه جدا شده است. امام ساعت‌های زیادی از روز خود را در اینجا سپری می‌کرد. تقریباً بیشتر وسایل شخصی امام را می‌توان در اینجا دید؛ از دمپایی روفرشی‌اش گرفته تا چتری که کنار طاقچه آویزان شده، آنجا پیدا می‌شود. در گوشه‌ای از اتاق روی زمین، تابلویی از شمایل منسوب به حضرت محمد(ص) را هم می‌توان دید و در کنارش، تابلویی را گذاشته‌اند که سیداحمد در کنار پیکر بی‌جان امام نشسته است.

## آیا خانه امام در مخفی داشت؟

بازدید از خانه امام و حسینیۀ جماران که تمام می‌شود و برمی‌گردم، در مسیر به خیلی چیزها فکر می‌کنم. یاد فیلمی می‌افتم که یکی دو ماه پیش در فضای مجازی پخش شده بود و برای این خانه ساده یک در مخفی گذاشته بودند که پشت آن به کاخی بزرگ و باشکوه تبدیل می‌شد. آسمان از این دروغ پرآکنی‌ها و شایعه‌سازی‌ها. فقط کافی است هر کسی یک بار به این خانه بیاید و فکر کند اینجا خانه فردی بوده که رهبری یک کشور را به عهده داشته است.

طبق تاریخ هم که بخواهیم حساب کنیم، رهبران دنیا معمولاً بهترین خانه‌ها را برای خودشان انتخاب می‌کردند. اما این سادگی شاید چیزی فراتر از آنی باشد که در ذهن می‌گنجد. امام خمینی را در تاریخ به ساده‌زیستی می‌شناسند. بسیاری از گردشگران و رؤسای خارجی که به جماران می‌آمدند از ساده‌زیستی زندگی امام حیرت‌زده می‌شدند و تصور نمی‌کردند ایشان در منزلی ساده و استیجاری سکونت داشته باشند.